کانال تلگرام: أنَا و طُلّابي @Hdehghan۱۳



بسم الله الرحمن الرحیم

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

# از من تا خدا

## تربیت دینی

پایهٔ هشتم

دورهٔ اوّل متوسطه

(اجرای آزمایشی)

دانلود از وبسایت و اپلیکیشن پادرس

کانال تلگرام: أَنَا و طُلّابي @Hdehghan۱۳

**اهداف اصلی درس پنجم: دوستی و همراهی**

۱. **تقویت ایمان و شجاعت:**

- آشنایی با نقش ایمان در ایجاد شجاعت و ایستادگی در برابر عقاید نادرست.
- الگوبرداری از اصحاب کهف و تملیخا در پایبندی به حق و مقاومت در برابر فشارهای اجتماعی.

۲. **اهمیت دوستی و همراهی در مسیر حق:**

- درک نقش دوستان خوب در هدایت، تقویت روحیه و پیشبرد اهداف متعالی.
- تشویق به انتخاب دوستان صالح و همراهی با آنان در مسیر بندگی.

۳. **قرائت صحیح نماز:**

- آشنایی با اهمیت تلفظ صحیح حروف و عبارات نماز به ویژه در سوره حمد و توحید.
- توجه به معانی آیات نماز برای افزایش حضور قلب.

٤. **عمل براساس معرفت و تفکر:**

ترغیب به اندیشیدن در مفاهیم دینی و عمل آگاهانه به دستورات الهی

کانال تلگرام: أَنَا و طُلّابي @Hdehghan۱۳

دانلود از وبسایت و اپلیکیشن پادرس




جواب سؤال ۱

با بشیر هنوز در کاخ دقیانوس بودیم؛ دقیانوس فریاد می‌کشید و تهدید می‌کرد، اما تملیخا و دوستانش محکم و استوار دربارهٔ خدای آسمان‌ها و زمین حرف می‌زدند و خدایان ساختگیِ مردم سرزمین اقسوس را رد می‌کردند.

فکری به ذهنم رسید. به بشیر گفتم: «آیا می‌شود من به حوادث این زمان پا بگذارم و بتوانم کاری انجام دهم؟»

جواب سؤال ۲

بشیر پس از سکوتی کوتاه، گفت: «فکر خوبی‌ست؛ می‌توانی احساسشان را درک کنی و ببینی اگر خودت جای آنها بودی، چه‌کار می‌کردی. فقط هروقت خطری احساس کردی، چشم‌هایت را ببند تا دوباره به جایگاه تماشاگر تاریخ برگردی.»

همان موقع بشیر از مقابل نگاهم محو شد و خودم را کنار تملیخا دیدم. ناگهان احساس کردم کسی از پشت، دستم را محکم گرفت؛ برگشتم. یکی از مأموران کاخ بود. حسابی ترسیدم. لباس چرمی سیاهی به تن داشت و روی آن را با زرهی پولادین پوشانده بود. در دستش شمشیر و روی سرش کلاهی آهنین بود که دو شاخ در دو طرفش داشت. از هیبت ترسناکش بدنم به لرزه افتاد.

جواب سؤال ۳

مأمور کاخ با صدای زُمختی گفت: «تو دقیانوس را خدا می‌دانی یا نه؟»

مانده بودم چه‌کار کنم. باید همان حرفی را می‌زدم که او دوست داشت یا ...؟ سؤالش را با صدای بلندتری تکرار کرد. به چشم‌های سرخش نگاه کردم؛ منتظر و عصبانی بود. هر کاری کردم نتوانستم بر ترسم غلبه کنم؛ بریده‌بریده گفتم: «بله... بله که خدا می‌دانم... اصلاً من... من که باشم که دقیانوس را خدا ندانم؟»

جواب سؤال ٤

نگاهم به نگاه تملیخا گره خورد. شجاعتش مقابل چشمانم نقش بست. چرا نتوانسته بودم مانند او شجاع باشم؟ از خودم و کاری که انجام داده بودم، بدم آمد. باید جبران می‌کردم؛ عزمم را جزم کردم و فریاد زدم: «رَبُّنا رَبُّ السَّماواتِ وَ الأَرضِ.»

جواب سؤال ٥



دانلود از وبسایت و اپلیکیشن پادرس

کانال تلگرام: أَنَا و طُلّابي @Hdehghan۱۳

**سؤالات و جواب‌ها از متن صفحه ۷٤**

۱ . **سؤال** :تملیخا و دوستانش در کاخ دقیانوس چه می‌کردند؟

**جواب** :آن‌ها محکم و استوار درباره خدای آسمان‌ها و زمین صحبت می‌کردند و خداهای ساختگی مردم سرزمین اقسوس را رد می‌کردند.

۲ .**سؤال** :بشیر در پاسخ به راوی که پرسید آیا می‌تواند در حوادث زمان دخالت کند، چه گفت؟

**جواب** :بشیر گفت: «فکر خوبی است؛ می‌توانی احساسشان را درک کنی و ببینی اگر خودت جای آنها بودی، چه کار می‌کردی. فقط هروقت خطری احساس کردی، چشم‌هایت را ببند تا دوباره به جایگاه تماشاگر تاریخ برگردی. »

۳ .**سؤال** :مأمور کاخ از راوی چه پرسید؟

**جواب** :مأمور کاخ پرسید: « تو دقیانوس را خدا می‌دانی یا نه؟ »

۴ .**سؤال** :راوی در پاسخ به سؤال اول مأمور کاخ چه گفت؟

**جواب** :راوی از ترس گفت: «بله... بله که خدا می‌دانم... اصلاً من... من که باشم که دقیانوس را خدا ندانم. »

۵ .**سؤال** :راوی پس از پشیمانی از پاسخ اولش، چه فریادی زد؟

**جواب**: راوی فریاد زد: « رَبُّنا ربُّ السَّماوات و الأرض » (پروردگار ما ، پروردگار آسمان‌ها و زمین است . )

کانال تلگرام: أَنَا و طُلّابي @Hdehghan۱۳

دانلود از وبسایت و اپلیکیشن پادرس

کانال تلگرام: أنَا و طُلّابي @Hdehghan۱۳

نمی‌دانم چطوری این جمله به زبانم آمد. مردم به طرف من برگشتند. ترس از دلم رفته بود. مأمور کاخ دستم را محکم‌تر گرفت و کشید. تملیخا نگاه تندی به مأمور کاخ انداخت و با صدایی محکم گفت دستم را رها کند. اما مأمور کاخ به یک‌باره مرا کشید و به طرف درِ کاخ برد. قدم‌هایش را تندتند برمی‌داشت و مرا به دنبال خود می‌کشید. تملیخا هم به دنبالش راه افتاد.

جواب سؤال ۶

حرف بشیر یادم آمد: باید چشمانم را می‌بستم تا نجات پیدا کنم. همین کار را کردم و سریع برگشتم به جایگاه یک تماشاگر.

جواب سؤال ۷

یک بار دیگر به جمع اصحاب کهف نگاه کردم؛ این بار بیشتر از همه، جمع دوستانهٔ آنها جلب توجه می‌کرد. با خودم گفتم: «یک دوست خوب چقدر می‌تواند زندگی آدم را زیر و رو کند.»

جواب سؤال ۸

کمی به عقب برگشتم و مسیر اصحاب کهف را مرور کردم. آنهایی که روزی از یاران پادشاه بودند، چه شد که حالا در مقابل پادشاه ایستاده‌اند؟ سررشته اصلی، تملیخا بود؛ یک دوست خوب که وقتی راه درست را پیدا کرد، با دوستانش گفتگو کرد و آنها را هم به راه درست کشاند.

جواب سؤال ۹

امیر مؤمنان علی علیه‌السلام:

جواب سؤال ۱۰

با نیکوکاران هم‌نشین شو تا از آنان به حساب بیایی و از بدکاران دوری کن تا از جمع آنها جدا شوی.[۱]

## ایستگاه تفکر

با کمک اعضای گروه خود، چند ویژگی برجسته تملیخا را که تا این بخش از داستان با آنها آشنا شدید، فهرست کنید. سپس درباره تأثیر هریک از این ویژگی‌ها بر دوستانش گفت‌وگو کنید.

۱ ایمان قوی

۲ شجاعت و ایستادگی

۳ رهبری و هدایتگری

۴ مهارت در گفت‌وگو و تأثیرگذاری

۱ـ نهج البلاغه، نامهٔ ۳۱



دانلود از وبسایت و اپلیکیشن پادرس

کانال تلگرام: أنَا و طُلّابي @Hdehghan۱۳

**سؤال و جواب‌ها ی متن صفحه ۷۳**

۶- تملیخا در مقابل مأمور کاخ چه واکنشی نشان داد؟

**جواب :**تملبخا با نگاهی تند به مأمور کاخ، با صدایی محکم از او خواست که دست راوی را رها کند.

۷- راوی چگونه خود را از دست مأمور کاخ نجات داد؟

**جواب :**او صحبت بشیر را به یاد آورد، چشمانش را بست و سریع به جایگاه تماشاگر تاریخ بازگشت.

۸- راوی از این ماجرا چه درسی گرفت؟

**جواب:** راوی به این نتیجه رسید که یک دوست خوب می‌تواند زندگی یک نفر را به کلی متحول کند.

۹- قهرمان ( بازیگر اصلی ) تغییر در زندگی اصحاب کهف چه کسی بود و چه کرد؟

**جواب :**سررشته اصلی، تملیخا بود. او وقتی راه درست را پیدا کرد، با دوستانش گفتگو کرد و آن‌ها را نیز به راه درست هدایت نمود.

۱۰- فایده همنشینی با نیکوکاران و دوری از بدکاران را بنویسید. ( با توجّه به سخن امام علی علیه‌السلام )

**جواب:** « با نیکوکاران هم‌نشین شو تا از آنان به حساب بیایی و از بدکاران دوری کن تا از جمع آنها جدا شوی. »

پاسخ ایستگاه تفکر:

کانال تلگرام: أنَا و طُلّابي @Hdehghan۱۳

**ویژگی‌های برجسته تملیخا و تأثیر آن بر دوستانش**

**۱- ایمان قوی**

**تأثیر :**این ایمان راسخ، الهام‌بخش دوستانش بود و به آنان شجاعت لازم برای ایستادگی در برابر حکومت ستمگر دقیانوس و انکار خدایان دروغین را داد.

**۲- شجاعت و ایستادگی**

**تأثیر :**تملیخا در برابر مأمور کاخ و تهدیدهایش تسلیم نشد. این شجاعت، باعث شد دوستانش نیز در مواقع خطر، استواری خود را حفظ کنند و از ایمانشان دفاع نمایند.

**۳- رهبری و هدایتگری**

**تأثیر :**او با پیدا کردن راه حق، دیگران را نیز به این راه دعوت کرد و نقش یک راهنمای معنوی را برای دوستانش ایفا نمود. این ویژگی باعث شد گروهی متحد و با ایمان شکل بگیرد.

**۴- مهارت در گفت‌وگو و تأثیرگذاری**

**تأثیر :**تملیخا با گفت‌وگوهای خود توانست دوستانش را متقاعد کند که راه درست را انتخاب کنند. این توانایی، باعث شد آنان از زندگی مرفه ولی گمراه‌کننده در دربار دست بکشند و به سوی حقیقت حرکت کنند.

دانلود از وبسایت و اپلیکیشن پادرس

به‌بشیر گفتم: «در این شهر جز تملیخا و دوستانش افراد دیگری هم هستند که به توحید و خداپرستی روی آورده باشند؟». بشیر گفت: «نه.» سرم را پایین انداختم و در سکوت فرو رفتم. سکوتم کمی طول کشید. بشیر صدایم زد و پرسید: «داری به چه چیزی فکر می‌کنی؟» گفتم: «به اینکه اصحاب کهف با اینکه تعدادشان کم بود، اما با قدرت ایمان توانستند در مقابل عقاید غلط یک پادشاه و مردم سرزمینی که همه مشرک بودند بایستند، اما من گاهی در کلاس یا مدرسه‌ام به خاطر همراهی با جمع، حاضرم روی عقیده‌هایم پا بگذارم و مثل جمع رفتار کنم.»

جواب سوال ۱۱

از دست خودم ناراحت بودم. این را از لحن حرف زدنم می‌شد فهمید. بشیر گفت: «ناراحت اگر هستی، ناامید نباش! اصحاب کهف چند نفره توانستند در برابر یک عقیدهٔ اشتباه بایستند. تو هم می‌توانی مثل اصحاب کهف باشی.» گفتم: «چگونه؟» گفت: «اصحاب کهف به خدا اعتماد داشتند و او را اصلی‌ترین تکیه‌گاه خودشان می‌دانستند و از طرفی، اگر چه تعدادشان کم بود، اما با همان تعداد کم یک جمع دوستانه تشکیل دادند؛ جمعی که هر کدام با ایستادگی‌اش مایهٔ قوت قلب دیگران بود.» به فکر فرو رفتم و با خودم گفتم: «تو هم می‌توانی مثل تملیخا باشی. به جای اینکه با عقیده‌ها و رفتارهای اشتباه دیگران همراه شوی، از میان هم‌کلاسی‌هایت همراهانی پیدا کنی و به کمک یکدیگر راه درست را طی کنید.»

جواب سوال ۱۲

در ذهنم گشتم و گشتم تا در میان دوستانم کسی را پیدا کنم که بتواند با من همراه شود. وقتی جستجویم به نتیجه نرسید، به بشیر گفتم: «هرچه در ذهنم می‌گردم، کسی را پیدا نمی‌کنم که بتواند با من همراه شود.» بشیر گفت: «یک بار دیگر کار تملیخا را مرور کن! تملیخا هم اگر می‌خواست مثل تو فکر کند، هیچ وقت دربارهٔ نتیجهٔ فکرکردن‌هایش با دوستانش صحبت نمی‌کرد. چون دوستانش هم مثل مردم دیگر، مشرک بودند. او از رابطه‌ای که با آنها داشت استفاده کرد و با استدلال‌های درستش توانست آنها را هم به راه درستی که پیدا کرده بود، راهنمایی کند. تو هم می‌توانی با همان کسانی که هم‌صحبت هستی یا با هم درس می‌خوانید و نشست و برخاست داری، صحبت کنی. از کجا معلوم، شاید آنها هم به دنبال یک دوست همراه و همدل می‌گردند.»

جواب سوال ۱۳

جواب سوال ۱۴



دانلود از وبسایت و اپلیکیشن پادرس

کانال تلگرام: أنَا و طُلّابي @Hdehghan۱۳

**سؤال و جواب های صفحه ۷٤**

۱۱- راوی از چه موضوعی احساس ناراحتی می‌کرد؟ ( اصحاب کهف به پشتوانه ایمانشان، علی رغم تعداد کم به چه توانایی دست یافتند؟)

**پاسخ :**راوی ناراحت بود که گاهی برای همراهی با جمع، حاضر می‌شود از عقاید خودش کوتاه بیاید و مانند دیگران رفتار کند، در حالی که اصحاب کهف با وجود تعداد کم، در برابر عقاید غلط ایستادگی کرده‌اند. ( جواب کامل : با قدرت ایمان توانستند در مقابل عقاید غلط یک پادشاه و مردم سرزمینی که همه مشرک بودند بایستند. )

۱۲- چه ویژگی هایی در اصحاب کهف وجود داشت که توانستند در مقابل عقاید غلط یک پادشاه و مردم مشرک بایستد؟

۱- قدرت ایمان ۲- اعتماد و توکّل بر خدا ۳- جمع دوستانه ای که هر کدام با ایستادگی اش مایه قوّت قلب دیگران بود.

۱۳- راوی در پاسخ به پیشنهاد بشیر چه گفت؟

**پاسخ :**راوی گفت با وجود جستجو در میان دوستانش، کسی را پیدا نکرده که بتواند با او همراه شود.

---

۱٤- بشیر در پاسخ به ناامیدی راوی، چه مثالی از تملیخا زد؟

**پاسخ :**بشیر گفت تملیخا نیز اگر مانند راوی فکر می‌کرد، هرگز با دوستان مشرک خود درباره افکارش صحبت نمی‌کرد. او از رابطه موجود استفاده کرد و با استدلال‌های درست، دوستانش را هدایت کرد.

۱۵- بشیر چه پیشنهاد عملی به راوی داد؟

**پاسخ :**بشیر پیشنهاد کرد راوی با همان کسانی که هم‌اکنون با آنها ارتباط دارد (هم صحبت‌ها، همکلاسی‌ها) صحبت کند، چون ممکن است آنها نیز در جستجوی یک دوست همراه و همدل باشند.

کانال تلگرام: أنَا و طُلّابي @Hdehghan۱۳

دانلود از وبسایت و اپلیکیشن پادرس

کانال تلگرام: أنَا و طُلّابي @Hdehghan۱۳

## تلنگر

**گفتم:** دوست خوب یک نعمت است. خوش به حال کسی که این نعمت را دارد!
**گفت:** چرا با حسرت حرف می‌زنی؟ شاید تو هم این نعمت را داری و خودت خبر نداری.
**گفتم:** هر چقدر به دور و برم نگاه می‌کنم، کسی را پیدا نمی‌کنم.
**گفت:** مگر از ظاهر تو پیداست که دنبال یک دوست خوب می‌گردی؟
**گفتم:** معلوم است که نه، من ظاهرم را همرنگ جماعت کرده‌ام تا رسوا نشوم.
**گفت:** شاید در میان دوستانت کسی باشد که دقیقاً مثل توست. بعید است؟
**گفتم:** نه، بعید نیست. شاید باشد!

**نتیجه‌گیری از گفت‌وگوی تلنگر:**

این گفت‌وگو به زیبایی یک **دورباطل** را نشان می‌دهد که بسیاری از افراد در جست‌وجوی دوستی واقعی در آن گرفتار می‌شوند. نتیجه‌گیری کلیدی را می‌توان در چند نکته خلاصه کرد:

۱. **مشکل، دوطرفه است:**

همان طور که راوی احساس می‌کند کسی را پیدا نمی‌کند، احتمالاً افراد زیادی در اطراف او هستند که دقیقاً همین احساس را دارند، اما مانند او سکوت کرده‌اند.

۲. **نیازبه شکستن نقاب:**

مشکل اصلی "هم‌رنگ جماعت شدن" است. تا زمانی که فرد ظاهر خود را با جمعیت تطبیق می‌دهد و عقیده واقعی خود را پنهان می‌کند، نمی‌تواند افرادی را که هم‌فکر او هستند، شناسایی کند.

۳. **شجاعت برای آغازگر بودن:**

کلید حل این مشکل، این است که فرد جسارت داشته باشد و اولین قدم را بردارد. با ابراز عقیده و نشان دادن شخصیت واقعی، احتمال یافتن همراهان هم‌فکر بسیار افزایش می‌یابد.

**دریک جمله:**

**"برای یافتن یک دوست خوب، اول باید خودت یک دوست و اقعی باشی و جرئت نشان دادن خودت را داشته باشی".**

این گفت‌وگو یادآوری می‌کند که گاه مشکل از "نداشتن" نیست، بلکه از "نشان ندادن" است.


دانلود از وبسایت و اپلیکیشن پادرس

کانال تلگرام: أَنَا و طُلّابي @Hdehghan۱۳

## مناجات

### ای خدای تدبیرکننده!

**یا مَن حَکَمَ بِتَدبیرِهِ**
ای خدایی که با تدبیر بی‌مثال خویش حکم می‌کند
**یا مَن دَبَّرَ بِعِلمِهِ**
و با علم بی‌انتهایش تدبیر زندگی‌ام را به دست گرفته است
**یا مَن تَجاوَزَ بِحِلمِهِ**
و اگر خطایی کنم، با صبوری از من می‌گذرد.
**یا مَن دَنا فی عُلُوِّهِ یا مَن عَلا فِی دُنُوِّهِ.**
تو از همه برتری. ولی این برتری، تو را از من دور نمی‌کند؛ بلکه تو نزدیکم هستی، نزدیک‌تر از همه.

دعای جوشن کبیر


دانلود از وبسایت و اپلیکیشن پادرس

کانال تلگرام: أَنَا و طُلّابي @Hdehghan۱۳



## قصه: امام هادی علیه‌السلام و حقوق عقب‌مانده

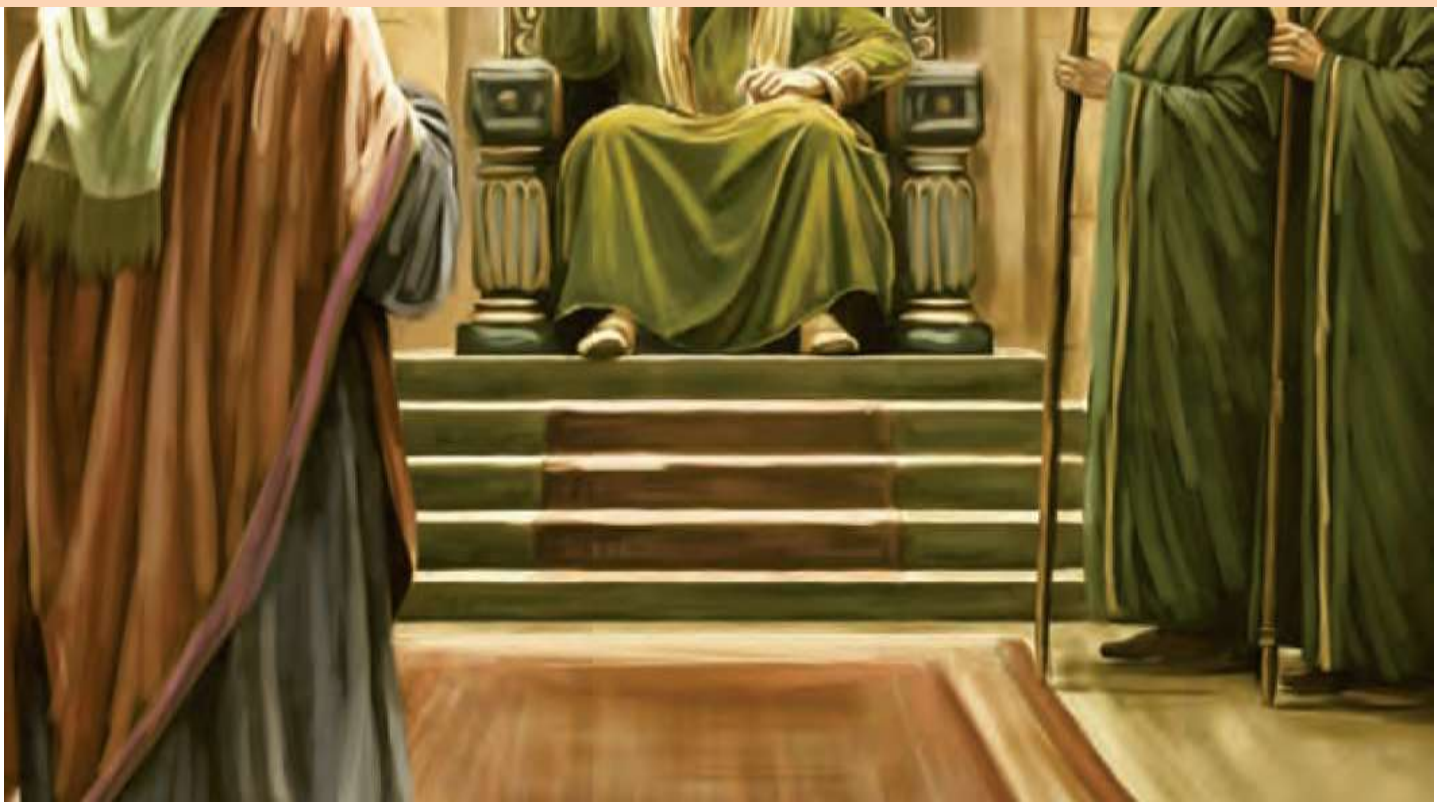
مُتوکل در زمان امام هادی علیه‌السلام، امام دهم شیعیان، بر مسلمانان خلافت می‌کرد. او خلیفه‌ای ستمگر بود و با امام هادی علیه‌السلام دشمنی می‌کرد؛ اگرچه درظاهر به امام احترام می‌گذاشت و وانمود می‌کرد برخی کارها را برای جلب رضایت او انجام می‌دهد.

سؤالات و پاسخ‌های مربوط به متن صفحه ۷۷

۱۶- متن درباره چه کسی سخن می‌گوید و رابطه او با امام هادی چگونه بود؟
پاسخ: متن درباره متوکل عباسی صحبت می‌کند که در زمان امام هادی علیه‌السلام خلافت می‌کرد. او با امام دشمنی داشت، اما تظاهر به احترام می‌کرد.

۱۷- متوکل چگونه رفتاری با امام هادی علیه‌السلام داشت؟
پاسخ: او درظاهر به امام احترام می‌گذاشت و تظاهر می‌کرد که برخی کارها را برای جلب رضایت امام انجام می‌دهد، اما درحقیقت خلیفه‌ای ستمگر بود که با امام دشمنی می‌کرد.

۱۸- این متن چه ویژگی اخلاقی منفی را در متوکّل نشان می‌دهد؟
پاسخ: این متن نشان می‌دهد که متوکّل دارای صفت دورویی و تظاهر بود؛ به این معنی که درظاهر خود را دوستدار امام نشان می‌داد



دانلود از وبسایت و اپلیکیشن پادرس

کانال تلگرام: أنَا و طُلّابي @Hdehghan۱۳

ابوموسی، یکی از دوستان امام هادی علیه‌السلام داستانی را که آن زمان برای خودش اتفاق افتاده بود، این‌گونه تعریف می‌کند:

متوکل حقم را از بیت‌المال نمی‌داد، چون می‌دانست من امام هادی علیه‌السلام را دوست دارم. او می‌خواست به این وسیله عصبانیتش را نسبت به من نشان دهد.

فشار فقر بر زندگی‌ام به‌قدری زیاد شد که تاب نیاوردم و به خدمت امام رسیدم. ماجرا را برای ایشان تعریف کردم و گفتم: «آقای من! اگر شما سفارشم را به متوکل بکنید، حتماً حرفتان را می‌پذیرد و حقوقم را وصل می‌کند. می‌شود این کار را برایم انجام دهید؟»

امام هادی علیه‌السلام نگاهی کرد و فرمود: «إن‌شاءالله به خواسته‌ات می‌رسی.»

به خانه برگشتم و دلم خوش بود به اینکه ایشان برایم کاری خواهد کرد. با خودم می‌گفتم: «امشب حتماً خبر خوشی می‌رسد.» در همین فکرها بودم که درِ خانه را زدند. بلند شدم و در را باز کردم. چشمم به چند نفر از مأموران متوکل خورد. آنها حامل پیامی از سوی متوکل بودند:

– امیر دستور داده هرچه زودتر به نزد او بروی.

هم ترسیدم و هم تعجب کردم. نکند متوکل می‌خواهد زندانی‌ام کند! شاید هم می‌خواهد حقوق عقب‌مانده‌ام را بدهد.

در همین فکرها بودم که خودم را نزدیک کاخ متوکل دیدم. فتح بن خاقان، یکی از مأموران و معتمدان متوکل، دم در ایستاده بود. تا مرا دید، گفت: «ای مرد! کجایی؟ امیر به‌قدری سراغت را گرفته که دیگر خسته شده‌ام.»

این را گفت و زود مرا پیش متوکل برد. همین‌که نگاه متوکل به من افتاد، گفت: «ای ابوموسی! ما کارمان زیاد است و برای همین هم تو را فراموش می‌کنیم. چرا خودت یادآوری نمی‌کنی حقوقت را بدهیم؟ حالا هم بگو ببینم حقوق عقب‌مانده‌ات چقدر است؟»

مبلغ را گفتم و متوکل هم دو برابرش را پرداخت کرد. سپس به طرف خانه‌ام راه افتادم. همان حوالی کاخ، از یکی از سربازان پرسیدم آیا دیده امام هادی علیه‌السلام پیش متوکل آمده باشد که او جوابش منفی بود.

از کاخ فاصله گرفته بودم که دیدم فتح بن خاقان به سمتم می‌دود. رسید و نفس‌زنان گفت:

«آیا قبل از آمدن مأموران ما، امام هادی به خانه‌ات آمده بود؟»

گفتم: «نه.»

پرسید: «نامه‌ای هم برایش نفرستاده بودی؟»

باز گفتم: «نه.»


دانلود از وبسایت و اپلیکیشن پادرس

کانال تلگرام: أنَا و طُلّابي @Hdehghan۱۳

سؤالات و پاسخ‌های مربوط به داستان "امام هادی و حقوق عقب‌مانده:" صفحه ۷۸

**۱۹- ابوموسی به چه دلیل نزد امام هادی علیه‌السلام رفت و چه درخواستی کرد؟**

**پاسخ: به دلیل فشارفقروعدم پرداخت حقوقش ازسوی متوکل. ازامام درخواست کرد که با متوکل صحبت کند تا حقوقش را پرداخت کند.**

**۲۰- واکنش امام هادی علیه‌السلام دربر ابردرخواست ابوموسی چه بود؟**

**پاسخ: امام با اطمینان کامل به ابوموسی گفت: «این شب به خواسته‌ات می‌رسی» بدون اینکه اقدام مستقیمی انجام دهد.**

**۲۱- متوکل هنگام ملاقات با ابوموسی چه رفتاری نشان داد؟**

**پاسخ: برخلاف انتظار، با احترام برخورد کرد، حقوق عقب‌مانده را پرسید و دوبر ابرآن را پرداخت کرد.**

**۲۲- چه نشانه‌هایی وجود دارد که این تغییرناگهانی متوکل تحت تأثیرامام هادی علیه‌السلام بوده است؟**

کانال تلگرام: أنَا و طُلّابي @Hdehghan۱۳

**پاسخ:**

- تغییر ناگهانی رفتار متوکل
- سؤال مأموران درباره ملاقات ابوموسی با امام
- پرداخت دو برابری حقوق بدون هیچ دلیلی

**۲۳- این داستان چه ویژگی ازامام هادی علیه‌السلام را نشان می‌دهد؟**

**پاسخ: نفوذ معنوی وتوانایی تاثیرگذاری بردیگران حتی بدون اقدام مستقیم، وعنایت ویژه امام به شیعیان وحل مشکلات آنها.**

دانلود از وبسایت و اپلیکیشن پادرس

کانال تلگرام: أنَا و طُلّابي @Hdehghan۱۳

ــ ولی من شک ندارم تو از امام هادی خواسته‌ای برایت دعا کند، چون محال است متوکل نظرش را تغییر دهد. از ایشان بخواه برای من هم دعا کند.

با اینکه تعجب کرده بودم، اما پذیرفتم و راهم را ادامه دادم. بعد از آن، برای دیدار با امام هادی علیه‌السلام لحظه‌شماری می‌کردم.

بالاخره روز دیدار فرارسید. ایشان تا مرا دید، فرمود: «در چهره‌ات خوشحالی و رضایت‌مندی دیده می‌شود.»

گفتم: «خوشحالی‌ام به برکت توجه شماست. ولی می‌گفتند شما پیش متوکل نرفته و از او درخواستی نکرده‌اید. پس چگونه او خواستهٔ مرا اجابت کرد؟»

امام هادی علیه‌السلام لبخندی زد و فرمود: «خدا می‌داند که ما در کارهای مهم فقط به خودش پناه می‌بریم، در سختی‌ها و بلاها هم فقط به خودش اعتماد می‌کنیم. می‌ترسیم اگر از او رو برگردانیم و به سوی شخص دیگری برویم، او هم از ما رو برگرداند.»

سخن امام تأمل‌برانگیز بود. گفتم: «فتح بن خاقان نیز وقتی خبردار شد، از من خواست به شما بگویم برایش دعا کنید.»

امام فرمود: «او درظاهر ما را دوست دارد، اما درواقع از ما دوری می‌کند. دعا زمانی اثر دارد که فقط مطیع خدا باشی و به پیامبریِ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و حق ما اهل‌بیت اقرار کنی[۱]. به این ترتیب، خدا بنده‌اش را محروم نمی‌کند و جوابش را می‌دهد.[۲]»

## برداشت

من از این قصه آموختم:

۱ .....

۲ .....

۳ .....

۱ـ حق اهل‌بیت علیهم‌السلام به گردن ما این است که آنها را بشناسیم و دوست داشته باشیم و از آنها اطاعت کنیم.
۲ـ یا با اجابت همان حاجتی که خواسته‌ای، یا دفع بلا، یا دادن چیز دیگری که به آن نیاز داری و یا مقامی معنوی در آخرت. الأمالی طوسی، ص ۲۸۵


دانلود از وبسایت و اپلیکیشن پادرس

سؤال و جواب های صفحه ۷۹

**سؤال ۱: امام هادی(ع) چگونه خوشحالی را در چهره ابوموسی تشخیص دادند و در پاسخ به تعجب او چه فرمودند؟**

**پاسخ:**

امام فرمودند: «در چهره‌ات خوشحالی و رضایت‌مندی دیده می‌شود.» و در پاسخ به تعجب ابوموسی تأکید کردند که در کارهای مهم فقط به خدا پناه می‌برند و به او اعتماد می‌کنند.

**سؤال ۲: شرط اساسی اثرگذاری دعا از نظر امام هادی(ع) چیست؟**

**پاسخ: شرط اساسی این است که فرد فقط مطیع خدا باشد، به پیامبری رسول خدا ایمان داشته باشد و به حق اهل‌بیت(ع) اقرار کند.**

**سؤال ۳: امام هادی(ع) در مورد فتح بن خاقان چه فرمودند؟**

**پاسخ: فرمودند: «او در ظاهر ما را دوست دارد، اما در واقع از ما دوری می‌کند.» و اشاره کردند که دعا برای چنین افرادی تنها با تحقق شرایط ایمانی اثرگذار خواهد بود.**

**سؤال ۴: سه نکته اصلی که راوی از این داستان آموخته چیست؟ (با توجه به بخش "من از این قصه آموختم")**

پاسخ:

۱. شناخت، دوستی و اطاعت از اهل‌بیت(ع)
۲. اجابت حاجت، دفع بلا، یا دریافت پاداش معنوی در آخرت به برکت توسل
۳. اعتماد کامل به خداوند و پناه بردن تنها به او در مشکلات

**سؤال ۵: بهترین راه برای برآورده شدن حاجات از دیدگاه این متن چیست؟**

**پاسخ: توکل کامل بر خداوند و توسل واقعی به اهل‌بیت(ع) با شرایط ایمان کامل، شناخت حق آنان و دوری از تظاهر در دوستی.**



دانلود از وبسایت و اپلیکیشن پادرس

کانال تلگرام: أنَا و طُلّابي @Hdehghan۱۳

## احکام: خدایی که بزرگ و مهربان است

احمد ذهنش درگیر درست خواندن حمد و سوره شده بود. روزی قبل از نماز مغرب و عشا، از حاج‌آقای محمدی خواست حمد و سوره‌اش را تصحیح کند. حاج‌آقا هم پذیرفت. بعد از نماز، به غیر از او چند نفر دیگر هم دور حاج‌آقا نشستند. احمد می‌خواست شروع کند که حاج‌آقا رو به همه گفت: «حالا که جمع شده‌اید، بگویم که قرائت یعنی خواندن حمد و سوره در رکعت اول و دوم، و گفتنِ تسبیحات اربعه در رکعت سوم و چهارم نماز. بر کسی که توانایی دارد، واجب است قرائت صحیح نماز را یاد بگیرد...»

میثم، پسر حاج حسین آقا و هم‌کلاسی من بود که حرف حاج‌آقا را قطع کرد و پرسید: «قرائت صحیح یعنی چه؟»

حاج‌آقا گفت: «یعنی هم حرکات کلمات را درست به زبان آوری؛ مثلاً «لَم یولَد» را «لَم یولِد» نگویی و هم حروف عربی را درست تلفظ کنی. تلفظ صحیح هم یعنی حروف عربی را تا حدی به زبان عربی ادا کنی؛ مثلاً در سورهٔ توحید، کلمهٔ «صمد» به معنای کسی است که مقام بلندی دارد و به کسی محتاج نیست. حالا اگر شما در این کلمه، حرف «ص» را شبیه حرف «س» تلفظ کنید، معنایش عوض می‌شود. چون در زبان عربی «سمد» به انسان متکبر یا غافل گفته می‌شود. این حروف در فارسی یکسان ادا می‌شوند، اما در عربی تفاوت دارد.»

سپس حاج‌آقای محمدی رو به احمد کرد و از او خواست حمد و سوره را بخواند. احمد کمی مکث کرد و حاج حسین آقا باز شوخی‌اش گرفت:

ـــ احمد خجالت می‌کشد.

بعد هم رو به احمد کرد:

ـــ ما سرمان را پایین می‌اندازیم تا شما خجالت نکشید.

انگار احمد واقعاً خجالت می‌کشید. حاج‌آقا سریع توجه‌ها را به خودش جلب کرد:

ـــ هنوز یک نکته باقی مانده است؛ بگویم و بعد هم خصوصی در خدمت احمد هستم.

حاج حسین آقا گفت: «یعنی آهای مردم، زحمت را کم کنید!»

همه خندیدند و حاج‌آقا با تهماندهٔ خنده بر لبش گفت: «هم قرائت صحیح حمد و سوره اهمیت دارد و هم معنایش.»

علی آقا سریع گفت: «خب همین حالا کمی از معنایش را برایمان بگویید.»

حاج‌آقا گفت: «در تکبیرةالأحرام از بزرگی خدا یاد می‌کنیم و در اولین جملهٔ نماز، مهربانی خدا را به زبان می‌آوریم. می‌گوییم بسم الله الرّحمن الرّحیم.


دانلود از وبسایت و اپلیکیشن پادرس

کانال تلگرام: أنَا و طُلّابي @Hdehghan۱۳

سؤالات و پاسخ‌های مربوط به صفحه احکام ، صفحه ۸۰ :

**سؤال ۱: قرائت درنمازچیست و برچه کسی واجب است؟**

**پاسخ: قرائت یعنی خواندن حمد و سوره دررکعت اول و دوم، وگفتن تسبیحات اربعه دررکعت سوم و چهارم نماز. بر کسی که توانایی دارد، واجب است قرائت صحیح نمازرا یاد بگیرد.**

**سؤال ۲: قرائت صحیح به چه معناست؟ (دو مورد ذکر شود)**

پاسخ:

۱. حرکات کلمات را درست به زبان آوردن
۲. تلفظ صحیح حروف عربی تا حدی که به زبان عربی ادا شود

**سؤال ۳: مثال حاج‌آقای محمدی برای اهمیت تلفظ صحیح چه بود؟**

**پاسخ: کلمه "صمد" درسوره توحید که اگرحرف "ص" شبیه "س" تلفظ شود، معنی آن به "سمد" تغییرمی‌کند که در زبان عربی به انسان متکبریا غافل گفته می‌شود.**

**سؤال ۴: حاج‌آقای محمدی درباره اهمیت معانی قرائت نمازچه گفت؟**

**پاسخ: گفت هم قرائت صحیح حمد و سوره اهمیت دارد و هم معنایش. سپس مثال زد که درتکبیرالاحرام ازبزرگی خدا یاد می‌کنیم و دراولین جمله نماز، مهربانی خدا را به زبان می‌آوریم.**

**سؤال ۵: دراولین جمله نمازچه می‌گوییم و این جمله بیانگرچیست؟**

**پاسخ: می‌گوییم "بسم الله الرحمن الرحیم" که بیانگرمهربانی ورحمت خداوند است.**

کانال تلگرام: أنَا و طُلّابي @Hdehghan۱۳

دانلود از وبسایت و اپلیکیشن پادرس

کانال تلگرام: أنَا و طُلّابي @Hdehghan۱۳

رحمان یعنی خدایی که به همهٔ انسان‌ها مهربانی می‌کند؛ مثلاً خدا باران را برای همه می‌فرستد، درخت و رودخانه را برای همه آفریده؛ چه مسلمان و چه کافر. او فرصت رشد کردن و رسیدن به کمال را به همه داده است.

رحیم یعنی خدایی که علاوه بر مهربانی‌اش به تمام انسان‌ها، به بندگان مؤمنش به‌صورت ویژه مهربانی می‌کند؛ مخصوصاً در قیامت؛ مثلاً اگر بندهٔ مؤمن نیت کار خوبی کند اما موفق به انجامش نشود، خدا آن کار خوب را در نامهٔ عملش ثبت می‌کند و در قیامت به او پاداش می‌دهد. اگر کار خوبی انجام دهد، بلافاصله ده برابرش را در نامهٔ عملش ثبت می‌کند. اگر هم کار بدی مرتکب شود، به او مهلت جبران می‌دهد و آن کار نادرست را به این زودی در نامهٔ عملش ثبت نمی‌کند. اگر پس از مدتی توبه کند که دیگر ثبت نمی‌شود. اما اگر توبه نکند، فقط یک گناه در نامهٔ عملش ثبت می‌شود. پس از توبه هم کار نادرستِ ثبت‌شده پاک می‌شود.[۱]»

حاج حسین آقا که اشک در چشمانش حلقه زده بود، گفت: «قربان خدا بروم. مگر می‌شود آدم دوست نداشته باشد با این خدا حرف بزند؟»

**سؤال:** من تا مدتی کلمهٔ «**یُولَد**» در سورهٔ توحید را «**یولِد**» می‌خواندم، البته فکر می‌کردم که تلفظ صحیح، همانی است که خودم می‌گویم، اما حالا فهمیده‌ام که اشتباه بوده است. تکلیف نمازهای گذشته‌ام چیست؟

**جواب:** اگر در یادگیری نماز کوتاهی نکرده‌اید و فکر می‌کردید تلفظ آن کلمه به صورت «یولِد» صحیح است، نمازهای گذشتهٔ شما صحیح است و نیاز به قضا کردن ندارد.

## تمرین با همسالان

به کمک یکدیگر و با حضور معلم، قرائت نماز را تمرین کنید.

۱ـ ر.ک: الخصال، ص ۴۱۸


دانلود از وبسایت و اپلیکیشن پادرس

کانال تلگرام: أنَا و طُلّابي @Hdehghan۱۳

سؤالات و پاسخ‌های مربوط صفحه۸۱ :

**سؤال ۱: تفاوت "رحمان" و "رحیم" در چیست؟**

پاسخ:

- **رحمان** :خدایی که به همه انسان‌ها (مسلمان و کافر) مهربانی می‌کند؛ مانند فرستادن باران و آفرینش طبیعت برای همه
- **رحیم** :خدایی که علاوه بر این، به بندگان مؤمنش به صورت ویژه مهربانی می‌کند، مخصوصاً در قیامت

**سؤال ۲: مهربانی ویژه خدا با مؤمنان (رحیم) شامل چه مواردی می‌شود؟**

پاسخ:

- اگر مؤمن قصد کار خوبی کند اما موفق نشود، خدا آن را در نامه عملش ثبت می‌کند
- اگر کار خوبی انجام دهد، خدا ده برابر آن را ثبت می‌کند
- اگر کار بدی مرتکب شود، به او مهلت توبه می‌دهد
- با توبه، گناه ثبت نمی‌شود، اما بدون توبه فقط یک گناه ثبت می‌شود

**سؤال ۳: اگر کسی تا مدتی کلمه "یولَد " در سوره توحید را "یولِد" تلفظ می‌کرده، تکلیف نمازهای گذشته او چیست؟**

پاسخ:

**اگر در یادگیری کوتاهی نکرده و فکر می‌کرده تلفظش صحیح است، نمازهای گذشته صحیح است و نیاز به قضا کردن ندارد.**

**سؤال ۴: واکنش حاج حسین آقا پس از شنیدن توضیحات درباره رحمان و رحیم چه بود؟**

پاسخ:

**با چشمان اشک آلود گفت: «قربان خدا بروم. مگر می‌شود چنین خدایی را دوست نداشت و با او حرف نزد؟»**

کانال تلگرام: أنَا و طُلّابي @Hdehghan۱۳
دانلود از وبسایت و اپلیکیشن پادرس

کانال تلگرام: أنَا و طُلّابي @Hdehghan۱۳

## سؤالات پایان درس

◆ ۱ || فرض کنید با شرکت در یک کار خیر، تجربهٔ خوبی به‌دست آورده‌اید و احساس رضایت دارید. اکنون می‌خواهید دیگران را به انجام این‌کار تشویق کنید. در این راه، چگونه عمل می‌کنید؟ می‌توانید از رفتار تمثیلخا الگو بگیرید.

.....

.....

◆ ۲ || در جمعی دوستانه، آرمان شاهد غیبت کردن دیگران است. او می‌داند این کار، اشتباه است، اما به دلیل ترس از مسخره‌شدن، سکوت می‌کند و حتی لبخند می‌زند. در مقابل، سینا با احترام از دوستانش می‌خواهد که دربارهٔ موضوعات بهتری صحبت کنند. به نظر شما کدام رفتار درست است؟

.....

.....

چه عاملی سبب می‌شود در چنین موقعیت‌هایی برخی مانند آرمان و برخی مانند سینا رفتار کنند؟

.....

.....

◆ ۳ || منظور از قرائت صحیح در نماز چیست؟

.....

.....

◆ ۴ || وحید می‌خواهد دو نکته دربارهٔ «بسم الله الرّحمن الرّحیم» به خواهر کوچکش آموزش دهد. او را راهنمایی کنید.

.....

.....

## فعالیت‌های عملکردی

**هنرهای نمایشی (گروهی)**

داستان علنی شدن ایمان اصحاب کهف در مقابل دقیانوس را به صورت نمایشی در کلاس اجرا، سپس پیام‌های آن را با یکدیگر بررسی کنید.



دانلود از وبسایت و اپلیکیشن پادرس

**جواب سؤالات پایان درس صفحه ۸۲**

**سوال ۱: چگونه دیگران را به کار خیر تشویق کنیم؟**

**پاسخ :** مانند تَملیخا که پس از یافتن راه حق، با دوستانش **گفتگو** کرد و با **استدلال‌های درست** آنان را به راه درست هدایت نمود. باید با **رفتار محترمانه** و **بیان تجربه شخصی**، دیگران را به کار خیر ترغیب کنیم.

**سوال ۲: کدام رفتار درست است؟ سکوت مانند آرمان یا صحبت مانند سینا؟**

**پاسخ :** رفتار **سینا** درست است. همان‌طور که اصحاب کهف در مقابل عقاید غلط ایستادگی کردند، باید با **احترام** از دوستان خواست تا موضوعات بهتری را جایگزین غیبت کنند.

**سوال ۳: عامل تفاوت رفتار در چنین موقعیت‌هایی چیست؟**

**پاسخ : ضعف ایمان** و **ترس از قضاوت دیگران** ( مانند آرمان )

- **ایمان قوی** و **توکل بر خدا** ( مانند سینا و تملیخا )

**سوال ۴: منظور از قرائت صحیح در نماز چیست؟**

**پاسخ :** قرائت صحیح دو شرط دارد:
۱ .**ادای درست حرکات کلمات** ( مانند "لَمْیُولِدْ " به جای "لَمْیُولَدْ " )
۲ .**تلفظ صحیح حروف عربی** ( مانند تفاوت بین "ص" و "س" در کلمه "صمد " )

**سوال ۵: دو نکته درباره «بسم الله الرحمن الرحیم» برای آموزش به خواهر کوچک‌تر**

**پاسخ:**

۱ .**الرحمن** :خداوندی که به **همه موجودات** (حتی غیرمسلمانان) رحم می‌کند؛ مثل باران و هوای پاک.
۲ .**الرحیم** :خداوندی که **ویژه مؤمنان** رحمت خاص دارد؛ مثل قبول کردن توبه و پاداش ده برابری برای کارهای خوب.

کانال تلگرام: أنَا و طُلّابي @Hdehghan۱۳

دانلود از وبسایت و اپلیکیشن پادرس